

رابطه مادر و نوزاد، اوج ایمان است

پای صحبت مهندس محمود سلطانی، از فعالان حوزه اسباب بازی و بازی درمانی

توجه به وقت، سؤال‌هایی را مطرح کنیم که شما به هر صورت که راحت هستید پاسخگو باشید.

دکتر مفیدی: این مرکز با خانواده‌ها چگونه ارتباط برقرار می‌کند؟ سؤال من این است که برای حوزه پیش‌دبستانی چه توضیحاتی دارید. به نظر شما در سطح جامعه در این زمینه چه کمبودهایی است؟

سلطانی: من دوازده سال مهندس تعمیرات بوده‌ام و تحصیلاتم در حوزه کامپیوتر است. پس از بازخورد شدن، مغازه اسباب‌بازی‌فروشی راه انداختم و چون با بچه‌ها سروکار داشتیم، شروع به مطالعه کردم. کم‌کم نتایج خوبی گرفتیم. بعد از جنگ، به تهران آمدم و با مؤسسه پژوهش کودکان دنیا آشنا شدم. آن‌ها بالکن مرکز را در اختیار من گذاشتند و من در آنجا نمایشگاه اسباب‌بازی به راه انداختم و برای والدین کلاس بازی گذاشتم. کار تدریس من از آنجا شروع شد. در هشت جلسه‌ای که در خدمت آقای یوسفی بودیم، این مسئله مطرح شد که ما چرا یک رویکرد بومی نداریم و همه رویکردهای ما وارداتی و ترجمه‌ای هستند. این بحث ادامه داشت؛ تا اینکه کتابی به نام «نگاهی به رویکردهای جهانی» توسط انتشارات سروش چاپ شد. این کتاب مکمل مطالب آقای

من هم سعی می‌کنم در جلساتی که داریم، برای هر شماره نگاهی بدهم که مطابق با خواسته مخاطبان باشد. تا با اهدافی که فصل‌نامه دارد، هم بتوانیم با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنیم و هم در ارتقای سطح آگاهی آن‌ها تلاش کنیم. سعی کرده‌ایم در قسمت‌های مختلف با توجه به تنوع اطلاعاتی که می‌تواند داشته باشد، محتوایی را تولید کنیم که خودمان هم بتوانیم از آن یاد بگیریم. من در مقاله سردبیر همیشه مسائل روز و چالش‌ها و نگاه‌ها را نیز به صورت خلاصه مطرح می‌کنم. مطالب فصل‌نامه همگی درباره پیش از دبستان است. به نظر من این مجله در کنار سایر مجلات رشد توانست جایگاه خوب و محکمی باز کند و امیدواریم حوزه فعالیت آن را به همین صورت بتوانیم گسترش بدهیم. دلیل حضور امروز ما در خدمت شما نگاهی بود که در مجله به مراکز پیش‌دبستانی داریم.

قبل از این در شماره‌های مختلف بازدیدها و گزارش‌هایی داشته‌ایم. هدف اساسی این حضور و تهیه گزارش این است که چند سؤال را مطرح کنیم و پاسخی بگیریم که برای مجله مفید باشد. ضمن تشکر به نظرم می‌رسد که با

اشاره
گفت‌وگویی که در پیش‌رو می‌بینید مصاحبه با مرکز خانه بازی است که نحوه بازی‌های مربیان و دست‌اندرکاران با کودکان برایمان جالب بود که تصمیم گرفتیم در این گزارش شما عزیزان هم سهیم باشید.

دکتر مفیدی: ضمن تشکر از دعوتی که در مرکز خانه بازی به عمل آورده‌اید. ابتدا اجازه دهید کوتاه سخنی درباره مجله رشد، هدف‌ها و حوزه فعالیت آن داشته باشم و سپس با مرکز شما و نحوه کار و اهداف آن بیشتر آشنا شویم و مخاطبان را با تلاش‌های شما و همکارانتان آشنا کنیم.

این فصل‌نامه از سال ۸۷ آغاز به کار کرد و اکنون شماره ۳۳ آن در حال چاپ است. مخاطبان فصل‌نامه رضایت خود را از مطالب اعلام می‌کنند.



ما شش مهارت اصلی تعریف کرده‌ایم و شش ارزش زندگی. ارزش‌ها به صورت کاملاً نامحسوس در بازی بچه‌ها وجود دارند. ما بازی‌ای با عنوان هوش معنوی نداریم، ولی معتقدیم که هوش معنوی درک عظمت و منشأ است که بچه‌های ما ندارند. ما یک بازی داریم به نام «ساختنی‌ها». بچه‌ها در این بازی خیلی از مفاهیم فلسفی و عرفانی را یاد می‌گیرند. ساختنی‌ها زیر مجموعه بازی‌های خلاق است، ولی ما به عنوان بازی معنوی هم از آن استفاده می‌کنیم. چون بازی‌ها عموماً چند بعدی هستند. بازی با روح کودک عجین می‌شود. بچه‌ها در این بازی وفور و دل‌کندن را درک می‌کنند. تعداد تکه‌های بازی محاسبه شده است و بچه‌ها هیچ وقت کم نمی‌آورند. این بازی به آرامش کودک بسیار کمک می‌کند. اینجا همه بچه‌ها لباس فرم بسیار ساده‌ای دارند. صبحانه، میان‌وعده و ناهار با اینجاست و همه یک چیز می‌خورند. این وجه تمایز ماست. ما در اینجا شش ارزش پایه را با بچه‌ها کار می‌کنیم: مسئولیت، احترام، سپاسگزاری، سادگی، صداقت و مهارت‌ها

کردیم که در آن روی چهار جنبه رشد خیلی تأکید می‌شود: جسمی، شناختی، عاطفی و اجتماعی. در جامعه ما هوش جنسی یا هوش اقتصادی بسیار پایین است. هوش معنوی را که به هوش شهودی برمی‌گردد تعریف کردیم. هوش معنوی در ایران تعریف درستی نشده است. ما توانستیم مجموعه این هوش را روی بچه‌ها اجرا کنیم و بر پایه این بازی‌های متفاوتی تعریف کنیم. مرحله رشد را هم از دوره جنینی گذاشتیم، نه از تولد. ما کلاس مادر باردار داریم و کلاس نوزاد. نوزاد از نظر ما از زمان تولد تا ۱۸ ماهه است. نقش مادر در اینجا خیلی مهم است. برای این‌ها بازی تعریف کرده‌ایم. گروه مادر و کودک ما الان بازی‌هایی برای کودکان از شش ماهه تا سه ساله دارند. ما یک کارشناس بازی نوزاد داریم. ابزار کار ما بازی و محور ما هوش متعادل است. محور هوش متعادل هم هوش معنوی است. همه هوش‌ها در کنار هوش معنوی معنا می‌شوند. شاید وجه تمایز ما این باشد که بر مبنای هوش متعادل کار می‌کنیم و به‌خصوص بر پایه هوش معنوی.

دکتر مفیدی: ممکن است در مورد شیوه کار و پرداختن به هوش معنوی توضیح بدهید.

یوسفی بود. چند رویکرد دیگر هم اضافه شد. در حقیقت، هر رویکرد یک بینش دارد و یک روش. آنچه در ایران خیلی مطرح است، روش رویکردهاست که ظاهراً خیلی با هم تفاوت دارند. من به دنبال بینش این رویکردها بودم. دیدم همه این رویکردها از یک بینش منشعب می‌شوند و آن بینشی است که بر غرب حاکم است؛ یعنی بینش اومانیسم و سکولاریسم. در حالی که بینش مشرق زمین بینش معنوی مبتنی بر ادیان است. واقعیت این است که ما از نظر معنوی خیلی کار کرده‌ایم. ما بینشی وسیع و ادبیاتی قوی داریم. اتفاقاً در رابطه با تعلیم و تربیت خیلی مسئله داریم ولی در روش، هیچ کاری نکرده‌ایم. وقتی ما روش را منتقل می‌کنیم، اگر توجه نداشته باشیم بینش هم با آن خواهد آمد. بینشی که اکنون بر فضای پیش‌دبستانی ایران حاکم است، بینش صحیحی نیست. عواقب این مسئله در بزرگسالی بروز پیدا خواهد کرد. بینشی است که نه غربی است، نه شرقی، و پایه مشخصی ندارد. الان حتی مدارسی که پایه دینی دارند، بینش معنوی ندارند. این موضوع مرا به فکر فرو برد که ما به یک رویکرد دینی نیاز داریم. در نتیجه، طی سال‌هایی که در خدمت دوستانی مثل خانم مرادی بودیم، یک رویکرد بر پایه هوش متعادل تعریف

را بیان کنند. بخشی از هوش هیجانی گفت‌وگوست. واژه‌آموزی و آواشناسی نیز داریم.

درباره آموزش خانواده برای سال آینده تحول اساسی خواهیم داشت ولی در وضع فعلی، خانواده یکی از ارکان اصلی است. والدین ما خیلی مسئله‌دار هستند. نسل امروز والدین نسل جنگ‌اند که بسیار آسیب‌دیده‌اند و متأسفانه هیچ‌کس به فکر این آسیب‌ها نیست. به همین دلیل، ما روی آموزش خانواده هم به‌صورت گروهی و هم به‌صورت فردی بسیار کار می‌کنیم. بچه‌هایی که مسئله دارند، کاملاً زیر نظر هستند. بچه‌هایی را که هیچ‌جا ثبت‌نام نمی‌شوند، ما در اینجا ثبت‌نام می‌کنیم. ما حتی برای یک بچه خاص یک سال یک مربی جداگانه گذاشتیم.

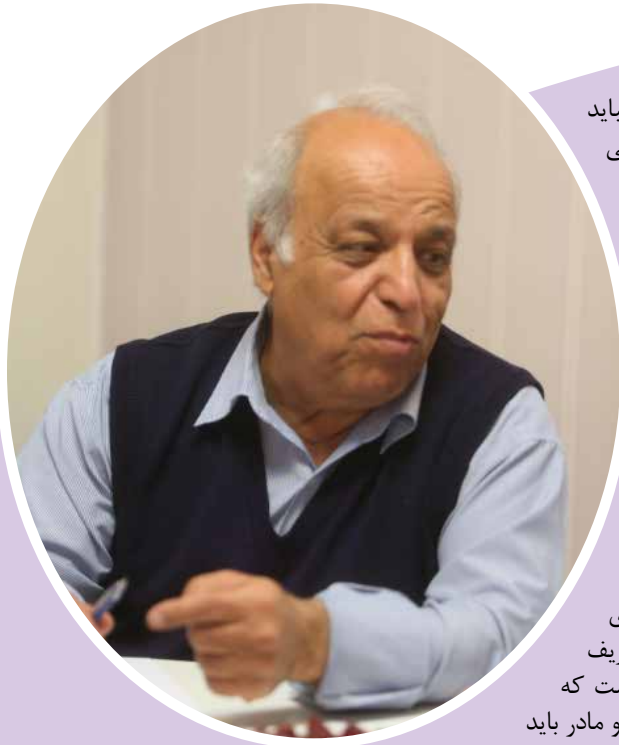
شما می‌توانید تجربه‌هایتان را مکتوب کنید و ما نیز سعی می‌کنیم در مجله به چاپ برسانیم.

بله حتماً این کار را خواهیم کرد. الان بسیاری از بچه‌ها به اشتباه بیش‌فعال خوانده می‌شوند. اتیسم هم همین‌طور است. ما با تشکیل انجمن و مدرسه اتیسم امکان خوب شدن را از این بچه‌ها می‌گیریم. من معتقدم این بچه‌ها به راحتی و با بازی قابل درمان هستند و بسیاری از آن‌ها را به همین نحو درمان کرده‌ام. بسیاری از این بچه‌ها «درخودماندگی عاطفی» دارند که من اسم آن را «درخودماندگی معرفتی» گذاشتم. ما آگاهی داریم و دانایی. آگاهی بعد معنوی ماست. پدر و مادر امروز نمی‌توانند نیازهای زیستی کودک را تأمین کنند. نمی‌توانند به کودک امنیت و دوست داشتن بدهند. روی زیست و احترام فشار می‌آورند. این بچه‌ها احساس ناامنی می‌کنند و خودشان را دوست‌داشتنی نمی‌بینند. در دوست داشتن و دوست داشته شدن مشکل دارند. بچه‌ها آگاهی ندارند و این مانع دانایی آن‌ها می‌شود. در نتیجه، نمی‌توانند درس بخوانند. بعد ما می‌گوییم اتیسم دارند؛ در حالی که کافی است از غار تنهایی خود بیرون بیایند و

می‌دهند و مربوط به کار با کودک است. ما در اینجا از کودکان سه تا شش ساله نگهداری می‌کنیم. دو گروه فعالیت پیش‌بینی کرده‌ایم؛ یک گروه فعالیت موضوعی است. این‌ها با هم مرتبط‌اند. در فعالیت‌های موضوعی سعی می‌کنیم بچه‌ها با محیط زیست آشنا شوند. آن‌ها فرایندها را نمی‌شناسند و مهارت ندارند. طبیعت به عنوان منشأ و صنعت به عنوان فرآیند به آنان معرفی می‌شود. ما والدین را هم کم‌کم درگیر می‌کنیم. برای سال آینده برنامه مفصل‌تری داریم. هر گروه یک سرپرست دارد که کل بازی‌ها را می‌گوید و هر گروه برای گروه سنی خودش بازی طراحی می‌کند. والدین نیز همین‌طور. این حوزه فعالیت‌های موضوعی است. یک سری بازی‌های آگاه هم داریم که بازی ادراکی حرکتی است و شامل ساختنی‌ها می‌شود؛ بازی‌های نمادین و بازی‌های فکری. این دو گروه با هم هستند. به علاوه، ماهی یک بار یک برنامه گردشگری داریم که بچه‌ها را به همراه خانواده‌هایشان می‌بریم؛ مثلاً دیروز باغ‌وحش بودیم. مادر یاد می‌گیرد که چگونه با بچه به باغ‌وحش برود. سعی می‌کنیم برای بچه‌ها فضاهای واقعی زندگی را به‌وجود آوریم و آن‌ها را از دنیای لوکس و تجملاتی دور کنیم. این یک برنامه سه ساله است که ما دو سال آن را طی کرده‌ایم. در پیش‌دستانی کارهایی مثل دقت و تمرکز و بازی‌های فکری به برنامه بچه‌ها اضافه می‌شود. اینجا ما کتاب نداریم. اگر لازم باشد صفحاتی از یک یا چند کتاب را کپی می‌گیریم و در اختیار بچه‌ها می‌گذاریم. فقط در این حد که وقتی به مدرسه می‌روند با کاغذ و قلم آشنا شوند. بچه‌ها در همه گروه‌ها ساعت کتاب‌خوانی دارند. یک بخش گفت‌وگو هم در آخر هر جلسه داریم تا بچه‌ها بتوانند حرف بزنند و خزانه لغاتشان زیاد شود و بتوانند احساساتشان



هم همین‌طور. مهارت‌هایی مثل گفت‌وگو، مهارت‌های ادراکی و حرکتی، مهارت‌های استفاده از ابزار و... . مهارت‌ها پنج مرحله دارد: شکل‌گیری، بازسازی، شکوفایی، ترکیب و به‌کارگیری. ما در اینجا به سه مرحله اول معتقدیم. شکوفایی مهارت و فعال‌سازی آن‌ها را کار می‌کنیم. درباره آموزش مربیان، اولاً انتخاب مربی بسیار مهم است. ما مربی با تجربه قبلی استخدام نمی‌کنیم و خودمان مربیان را آموزش می‌دهیم. مسئله اصلی این است که به آن‌ها آموزش می‌دهیم با توجه به اهداف ما بتوانند با بچه کار کنند. مسئله دوم بحث خانوادگی است. حتماً با خانواده بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم. سن مربیان هم مهم نیست. برای مربیان دو نوع آموزش داریم: کلاس آموزش بینش و آموزش روش. بینش مبنای نگاه است. روش را یک گروه درس



یک سالگی هیچ محدودیتی نباید باشد. از یک سالگی درک محدودیت به ما وجدان اخلاقی می‌دهد. بچه‌ای که «نه» نشنود، بچه معتدلی نیست و اتفاقاً کاملاً مضطرب است. بچه‌ای هم که بیش از حد نه بشنود، مشکل خواهد داشت. رابطه ما بر پایه مهر و محبت است. برای مهر و محبت تعریف داریم. این اشتباه است که گفته می‌شود پدر و مادر باید

به بچه محبت کنند. محبت از پدر و مادر به کودک فاجعه است. محبت از سر خالی بودن و نیاز است. کوچک به بزرگ محبت دارد. جواب محبت مهر است. مهر لغت فارسی است و عربی آن «رحم» است.

جواب محبت، مهر است و مهر از روی بی‌نیازی و پر بودن است و از بزرگ به کوچک است. محبت شاگردی و عطش است. مهر اشتیاق است. رابطه باید بر پایه مهر و محبت باشد. الان رابطه والدین و فرزندان رابطه بردگی عاطفی است که باید به رابطه بندگی تبدیل شود. رابطه مادر و نوزاد اوج ایمان است. اگر مادر نتواند مهرورزی کند، بچه خود را قربانی می‌کند. بسیاری از بچه‌های ما قربانی ظرف خالی مادرانشان هستند. بچه‌ها باید چارچوبی داشته باشند. اگر این چارچوب کوچک باشد، بچه قوی بار نمی‌آید و اگر بی‌در و بی‌بکر باشد، شکل نمی‌گیرد. تربیت و رشد باید متناسب با هم باشند. ما در هوش متعادل به دنبال این هستیم که بچه‌ها خودکنترلی داشته باشند. من زمانی می‌توانم خودکنترل باشم که از کودک محدودیت را درک کرده باشم. الآن جوانان ما درکی از محدودیت ندارند.

سال‌هایی که شما با بچه‌ها سروکار دارید البته بسیار تأثیرگذارند. به نظر

بتوانند با جمع ارتباط برقرار کنند. کار خانواده برای ما خیلی مهم است. ما ماهی دو جلسه آموزشی برای والدین داریم و رفتار با کودک را آموزش می‌دهیم. جلسه پرسش و پاسخ داریم. از سال بعد آموزش هفتگی خواهیم داشت. والدین خیلی استقبال می‌کنند. یکی از مسائل مهم مسئله امنیت است. امنیت از ایمان می‌آید. امروز چیزی که خانواده‌های ما را آزار می‌دهد نداشتن ایمان است. زندگی ما از معنا تهی شده است. آنچه باید از دوران کودکی وارد زندگی بچه‌ها شود، معناگرایی است. ادبیات ما پر از معناگرایی است. من کلاس آموزش والدین را معمولاً با غزلی از حافظ آغاز می‌کنم:

دل‌م جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد
ز هر در می‌دهم پندش ولیکن
در نمی‌گیرد

این شعر کاملاً رابطه مادر و فرزند را می‌گوید. مادرهای ما باید یاد بگیرند برای بچه خدایی کنند. پدر و مادرهای ما خیلی متزلزل‌اند. وقتی تکیه‌گاه من متزلزل باشد، من هم متزلزل خواهم بود. منتها در زیر شش سال والدین از ما قبول نمی‌کنند و این مسئله در ابتدایی خودش را نشان می‌دهد.

مجله پیش‌دبستانی واقعاً مجله خوبی است و من حتماً به والدین توصیه می‌کنم که آن را مطالعه کنند. بسیار مهم است که افراد چه تصویری از خود داشته باشند و این تصور در دوران کودکی شکل می‌گیرد. تلاش ما در اینجا این است که بچه‌ها با تصور مسئول از اینجا بیرون بروند و تصور مقصر یا مظلوم یا قربانی نداشته باشند. وقتی من شرمندهم، یعنی مقصرم و این تصور در ایران زیاد است. من سعی کردم به صورت خلاصه به سؤال‌های شما جواب بدهم.

دکتر مفیدی: مطالب خوبی مطرح شد. در مورد میزان آزادی و قوانین و مقررات در مرکز چه روشی اتخاذ شده است؟

ما اصلاً به آزادی بچه‌ها معتقد نیستیم. معتقدیم بچه‌ها از یک سالگی به بعد باید درک محدودیت را پیدا کنند. تا

می‌رسد برای کودکان و والدین و مربیان برنامه‌های ارزنده‌ای داشته‌اید. من سؤال آخرم را مطرح می‌کنم. آیا شما برای شادی بچه‌ها آموزش موسیقی هم دارید؟

موسیقی هنوز نداریم. از موسیقی استفاده می‌کنیم ولی این موسیقی از نظر من کافی نیست. من به دنبال موسیقی صحیح زنده برای بچه‌ها هستم که ساز را ببینند، گوش بچه‌ها سطل زباله نیست. باید موسیقی فاخری را که استاد زده است، بشنوند. من به دنبال موسیقی‌ای هستم که هم شادمانی داشته باشد و هم استاد زده باشد و از آلات موسیقی باشد، که بچه‌ها بتوانند به صورت منظم یک موسیقی صحیح را بشنوند. یکی از غذاهای انسان غذاهای شنیداری است که این مبحث در طب سنتی هم مطرح است. تمام سازهای ایرانی طبع گرم و تمام سازهای صنعتی طبع سردی دارند. من بیشتر به دنبال آن هستم که بچه‌ها صدای گرم را تجربه کنند.

از شما برای حضور در این نشست سیاست‌گذاری می‌کنم و امیدوارم خوانندگان ما ضمن آشنا شدن با این مرکز از اطلاعات داده شده نیز بهره گرفته باشند.